

سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۱۸

تاریخ تایید: ۱۳۸۹/۳/۲۹

سیدباقر سیدنژاد^۱

چکیده

شکل‌گیری سلفی‌گری، یکی از مهم‌ترین رویدادهای ایدئولوژیکی و فکری تاریخ مسلمانان به شمار می‌آید که توانسته است به پشتوانه ادبیات فقهی و کلامی و نیز نشانه‌شناسی متکی بر شبکه معنایی گسترده، نیاز به گرایش‌ها و جریان‌های سیاسی سلفی را مجسم و آنها را در اشکال روز، بازتولید کند. در این میان، عراق با موقعیت حساس و وابستگی‌های عمیق ژئوپلیتیکی متقابل با جمهوری اسلامی ایران، یکی از معدود کشورهایی است که همواره از بدو شکل‌گیری ایده سلفی‌گری درگیر آن بوده است؛ به طوری که پس از اشغال عراق، این کشور به کانون اصلی فعالیت گروه‌های سلفی تبدیل شد و این جریان در تلاقی و همپوشانی با مدارهای قدرتمند سلفی، در جایگاه مهم‌ترین بازیگر غیردولتی در صحنه تحولات عراق قرار گرفت. اینگونه نقش‌آفرینی در حلقه اول جغرافیای سیاسی ایران، واجد پیامدهای مهم برای جمهوری اسلامی ایران است. متن حاضر، این تأثیرات را مورد توجه قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: واقعیت‌های ژئوپلیتیک، عراق، ایران، ژئوپلیتیک شیعه، سلفی‌گری، القاعده.

۱. کارشناس ارشد اطلاعات استراتژیک از دانشگاه امام حسین (ع)

مقدمه

با تحولات حادث طی چندین دهه، به ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی، تئوری‌های قدرت در معادلات کلان جهانی دچار تحول شدند و در نهایت، دین اسلام از حاشیه سیاست‌ها و معادلات بین‌المللی خارج شد و در مرکز فضای ذهنی دنیای معاصر نشست. یکی از شناسه‌های این تغییر و تحول در ساحت اندیشه سیاسی، معطوف به چالش دیرینه‌ای است که در قرون وسطا به حاکمیت هزار ساله کلیسا منجر شد و متعاقب رنسانس (به ویژه پس از معاهده وستفالی^۱ در سال ۱۶۴۸م) به حاکمیت ایدئولوژی‌های اومانیستی^۲ و سکولار انجامید که معتقد به بیرون نگه‌داشتن «قوانین تشریحی خالق هستی» از «مداخله در عرصه اجتماعی» و نشان دادن انسان در مصدر ربوبیت بود. این جریان که با پیشگامی غرب صنعتی و فرضیه‌های فلسفی و علوم اجتماعی پوزیتیویستی شروع شد، به تدریج با گسترش افکار و فرهنگ لیبرالیستی و سوسیالیستی به جایی رسید که ضمن محدود کردن دین و کنترل تأثیرات آن در حیات سیاسی و اجتماعی، غیردینی شدن^۳ و دنیوی‌گردیدن را فرایند اجتناب‌ناپذیر و محتوم بشریت می‌پنداشت.

انقلاب اسلامی در تقابل ماهوی با این روند، نخستین پرچم‌دار پیروز الگوی جدیدی^۴ در جهان معاصر است که نظریه «قبول صلاحیت و کارآمدی^۵ دین در خط‌دهی و اداره شئون اجتماعی و فردی» را نمایندگی و هدایت کرد و این رهیافت در عمل منظومه متوازی از فاخرترین عناصر معرفت یعنی «دیانت» و «عقلانیت» را در ساحت سیاست دخیل کرد که در برآیند کلی و بیرونی، به منزله طرح نویی قلمداد شد و فراتر از فضای شیعی، الهام‌بخش معنوی ملت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش، به ویژه در جوامع مسلمان شد. علاوه بر ارتقای این منزلت ایدئولوژیکی در پی تحولات دهه ۱۹۹۰م، شاید بیشترین تحرکات ژئوپلیتیکی با تأثیرات جهانی، در یک دهه اخیر نیز در حوزه پیرامونی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته باشد. در واقع، طی تحولات پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، نقش ژئوپلیتیک ایران در منطقه خاورمیانه

1. Treaty of Westphalia.
 2. Humanism.
 3. Secularism .
 4. New Paradigm .
 5. Ability and Efficiency .

افزایش یافت (برزگر، ۱۳۸۱: ۳۱۷). کانونی‌ترین نقطه این تحول ژئوپلتیک در حوزه مرزی، سقوط رژیم بعثی در عراق است که به دنبال آن، پیوند الگوی نوین سیاسی با سایر روندهای شتاب‌دهنده، چشم‌انداز جدیدی از تحول ژئوپلتیک در منطقه را ترسیم نمود و اهمیت ژئوپلتیکی ایران در هارتلند اسلامی و شیعی را بیش از پیش نمایان ساخت. در واقع، ترکیب این تحولات با منابع سنتی و پایدار ژئوپلتیک، فرصت‌ها^۱ و مقدرات^۲ ویژه‌ای را برای جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌نماید که البته متضمن محدودیت‌ها و تهدیدات جدیدی نیز هست. یکی از خطرناک‌ترین و دغدغه‌انگیزترین این تهدیدات در سطح منطقه و جهان اسلام، رویکرد خاصی از اسلام‌گرایی است که عنوان «سلفی‌گری» معرف آن است.

جریان سلفی‌گری با عقبه ایدئولوژیکی، در حلقه اول جغرافیای سیاسی ایران قرار گرفته و با اظهار شدیدترین نگرانی درباره این تحولات، به نوعی از خاستگاه‌ها و مراکز قبلی خود فاصله گرفته و عراق را پایگاه اصلی فعالیت‌های خود قرار داد. در نتیجه تجمیع و هم‌افزایی توان سلفی‌گری در عراق، موجی از فرقه‌گرایی و تفرقه شکل گرفت که اولاً به گواهی تاریخ، بغداد از زمان برپاشدن بیت‌الحکمه به دست مأمون در سال ۲۰۰ ق تا ۱۴۲۴ ق، هرگز شاهد این همه چنددستگی قومی-مذهبی نشده بود (قراگوزلو، ۱۳۸۷: ۲۲) و ثانیاً مواضع و اقداماتی دووجهی انجام گرفت که تقریباً همه گسل‌ها و خطوط درگیری با جمهوری اسلامی ایران در حوزه گسترده جهان اسلام، به ویژه در عراق را پوشش داد. از یک سو، در وجه نرم‌افزاری، حجم فتواها و فشار دیپلماتیک علیه شیعیان و سیاست خارجی ایران افزایش چشمگیری یافت و از سوی دیگر، ضمن اقدامات بی‌سابقه‌ای از قبیل قتل عام شیعیان در عراق، تهدیدات مربوط به امنیت و منافع ملی ایران عینیت یافت. تأثیر این اقدامات از جهات مختلفی قابل بررسی است که در این مقاله، با علم به دامنه گسترده این مباحث، دایره آن به قلمرو خاصی، یعنی تأثیر جریان سلفی‌گری بر موقعیت ژئوپلتیک جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر منزلت ایدئولوژیک^۳ محدود شده که به نوعی ناظر به عقبه‌هایی هم خواهد بود که کمتر مورد بحث واقع می‌شوند، اما در فرایند تأثیرگذاری نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. مثال روشن آن نقشی

1 . Opportunities.

2 . Capabilities.

3 . Idiologic .

است که سلفی‌های افراطی در قالب کاتالیزور و تسهیل‌کنندهٔ عامهٔ اهل سنت علیه شیعه و جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند. این گروه، به تعبیر برخی پژوهش‌گران، به‌رغم جمعیت اندک و امکانات محدود، در موقعیتی هستند که می‌توانند افکار عمومی اهل سنت را علیه شیعیان و ایران برانگیزند. همچنان که زرقاوی نظر برخی از اهل سنت عراق را نسبت به ایران منفی کرد و این ایده را ترویج داد که صفوی‌های جدید در حال تصرف قلمرو تاریخی اهل تسنن هستند (مسجدجامعی، ۱۳۸۶). بنابراین، برخورد آنها را نمی‌توان به اقدامات دینی تقلیل داد، بلکه این اقدامات دارای ابعادی با مقیاس تأثیرات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی است که ذیلاً با تمرکز بر آن، فرایند انجام آن نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت.

الف. چارچوب نظری

سلفی‌گری^۱ از منظر مقاله حاضر، پیش از هر چیزی، نوعی «جریان» در تاریخ متأخر اسلامی به شمار می‌رود که در عین ارتزاق از سلف‌گرایی، مبتنی بر مناسبات خاصی از قدرت سیاسی با رویکرد منحصر به فرد است که در معنای کلان، بر تمامی رهیافت‌ها و جریان‌های ایدئولوژیک «دولتی» و «غیر دولتی»^۲ قابل اطلاق است که درصدد تجدید خلافت تاریخی و برساختن جوامع سنی مذهب بر پایهٔ قرائت سلفی از اسلام می‌باشد. در تعریف عملیاتی از مفهوم سلفی‌گری می‌توان آن را مقولهٔ مشکک و دارای مراتب دانست که در عالم خارج، طیف وسیعی از سلفی‌گری «سنتی» و «معتدل» تا «سلفی‌گری افراطی» را دربرمی‌گیرد^۳ (سیدنژاد، ۱۳۸۸: ۱۰۴). با توجه به دلالت‌های متعدّد و متناقضی که امروزه سلفی‌گری پیدا نموده است، نسبت‌سنجی آن با رویکردهای نزدیک، به ویژه «سلف‌گرایان»^۴ و «فرق اسلامی» و گرایش‌های دیگر نظیر «وهابی‌گری» ضروری به نظر می‌آید. در واقع، امروزه، در سایهٔ تعریف آشفته‌ای که از مفهوم «اهل سنت» ارائه می‌شود، جریان‌های سلفی‌گر، واژهٔ «سلف» را مصادره به مطلوب

1 . Salafism

2 . "State" and "Non-State".

۳. مانند «وهابی‌گری» (قرن ۱۸م)، «جماعت تبلیغی» (۱۹م)، «التکفیر و الهجره» (۱۹۷۵م)، «الجهاد» و «القاعده» (۱۹۸۸م).

۴. محترم‌شماران سلف، شامل بخش وسیعی از مسلمانان اعم از اهل سنت و غیره.

کرده و حتی مفهوم «اهل سنت» را عمدتاً در تقابل با «شیعیان» به کار می‌برند (الگار، ۱۳۸۶: ۱۴). بنابراین، ضمن هشدار دربارهٔ یکسان‌انگاری «سلف‌گرایی» و «سلفی‌گری» و تأکید بر تمایز بین «جریان سلفی‌گری» با «اهل سنت» و «فرق اسلامی» (الکثیر، ۱۴۲۹: ۵۲۰)، حد فاصل و فارق اینها را باید در مبانی و ایده‌های پایه‌ای جستجو کرد که در ادامه به برخی از آنها که موضوع بحث و مبتلابه جریان سلفی‌گری در عراق است، اشاره می‌شود.

۱. فرقه‌گرایی

یکی از مختصات جریان سلفی‌گری و محیط ادراکی آن^۱، «فرقه‌گرایی خودبنیاد^۲ و مخرب^۳» است؛ «خودبنیاد» از آن‌رو که این جریان با تفسیر انحصارطلبانه از «فرقه ناجیه»، مبدع ارزش‌ها و باورهای جدیدی، ذیل «سلفی‌گری» است که اکثریت مسلمانان، آن را خلاف کتاب و سنت می‌دانند. «مخرب» به این دلیل که این جریان با تکفیر فرقه اسلامی و حتی جوامع مسلمان^۳ در قالب مأموریت خاص^۴ به اقدام تخریبی علیه آنها مبادرت نموده و این اقدامات را آشکارا «مقدس» می‌شمارد. سلفی‌ها در این زمینه با رد هر گونه تفسیر تجدیدنظرطلبانه، اغلب همچون ایمن ظواهری چهره برجسته القاعده معتقدند که بنابر اقتضائات و الزامات روز (تنگناهای سلفی‌گری)، کاهش اختلاف میان مذاهب مختلف اهل سنت ضرورت پیدا کرده است (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۲۶).

1 . Perception Environment.

2. Sectarianism

۳. برخی از سلفی‌ها معتقدند شرک مسلمانان از شرک بت‌پرستان شدیدتر و غلیظتر است (معاش، ۱۳۷۶: ۲۰۰۶).

۴. این رویکرد، تداعی‌گر «هزاره‌گرایی» (Millenarianism) است که یکی از خصوصیات عام جنبش‌های به اصطلاح «بنیادگر» (Fundamental) بشمار می‌رود. در واقع، این گرایش به افراط‌گرایان در هر مذهبی این امکان را می‌دهد که مقاصد سیاسی خود را به عنوان «عمل به خواست خداوند» توجیه نمایند (مهریان، ۱۳۸۷: ۴۵).

۲. تکفیرگرایی

تکفیرگرایی، مسأله نسبتاً جدیدالحدوث و خطرناکی بود که ابن تیمیه (۱۲۶۳-۱۳۲۸م) آن را در آغاز دعوت خویش تئوریزه کرد، بسط داد و در نهایت، به اصول فکری گروه‌های سلفی راه یافت. امروزه، جریان سلفی‌گری به اعتبار این شاخصه، «تکفیری» نامیده می‌شود و دایره موضوعاتی که از نظر آنها موجب کفر و شرک می‌شود، بسیار متنوع و از حد احصا و حوصله خارج است. (رک. سید نژاد، ۱۳۸۸: ۹۶ - ۹۷).

۳. ابزارگرایی ناشی از تقدّم عمل بر اندیشه (تروریسم)

مسأله «اصالت ظواهر»^۱ در بین سلفی‌ها مآلاً نوعی ابزارگرایی^۲ ناشی از تقدّم عمل بر نظر را در نظام فکری این جریان باز می‌نماید که با ایده‌های ماکیاولیستی^۳ همخوانی دارد. به طوری که جریان‌های افراطی سلفی‌گری، برای رسیدن به هدف، تمام راه‌های غیرم مشروع را پیشنهاد می‌کنند (پورفرد، ۱۳۸۶: ۱۵). به عنوان مثال، آنها با استناد به اقوال اقطاب سلفی مانند ابن تیمیه، اعمال غیر شرعی، نظیر «دروغ» و «أخذ مال حرام در همه اشکال آن» را جایز می‌شمارند (عبید الجحمی، ۱۸ / ۲ / ۲۰۰۸). جریان سلفی‌گری با تکیه بر این میراث تاریخی و با الهام از انگاره‌پردازی‌های سلفی، گسترده‌ترین شبکه تروریستی در جهان را سازماندهی کرده که بدلیل بهره‌گیری از اشکال مختلف خشونت‌ورزی، نظیر «تروریسم انتحاری»^۴، نماینده شاخص «تروریسم نوین»^۵ در دوران معاصر به حساب می‌آید.

۱. در واقع، مهمترین اصل معرفت‌شناسی سلفی‌ها، «نقل‌گرایی» Revelaionism به معنای ترجیح نقل بر عقل و التزام به لوازم آن است. ابن تیمیه در مقام نظریه‌پردازی و تبیین سلفی‌گری تصریح می‌کند که سلفی‌گری به عقل ایمان ندارد، زیرا آن را گمراه‌کننده می‌داند (ابو زهره، ۱۳۸۶، ۵۹۳). او در این راستا، اعتبار احکام شرع را مستغنی از امضای عقل معرفی می‌کند (ابن تیمیه، ۱۹۷۱: ۱۳۸۶).

2 . Instrumentalism.
3 .Machiavellism.
4 .Suicide Terrorism.
5 . The New Terrorism.

ب. روند سلفی‌گری در عراق

عراق فعلی با نام کهن «سومری» و پیشینه تمدنی در هزاره پنجم قبل از میلاد را می‌توان یکی از مهمترین کانون‌های فرهنگی در خاورمیانه به شمار آورد که با ورود در قلمرو اسلام در سال ۶۴۲م، به یکی از اقطاب ضد سلفی درآمد؛ به طوری که آنچه امروزه به عنوان «سلفیه» در عراق معروف است، در حقیقت ادامه همان مکتب «اهل حدیث» می‌باشد که در قرون نخستین تاریخ اسلام شکل گرفت و مرکزیت آن در حجاز بود، اما عراق در برابر این جریان، کانون و مرکز مکتب «اهل رأی» به شمار آمد (خسروشاهی، ۱۳۴۱: ۱۶). عمده تقابل این دو جریان فکری مشخصاً مربوط به اواخر قرن دوم ق (۸ م) به بعد است که به موازات آن اندیشه‌های سیاسی متفاوتی در جهان اسلام پدید آمد. در عین حال، مناسبت و همگرایی اهل حدیث با خلافت اموی و عباسی قابل انکار نیست. به همین دلیل است که می‌توان خلافت عباسی در سال ۷۵۰م با مرکزیت بغداد را مرحله جدیدی از تطوّر سلفی‌گری در نظر گرفت. به طوری که در دوره قادر (۳۸۱ - ۴۲۲ه ق)، سختگیری دستگاه خلافت و فقیهان وابسته تا به آن حدّ به اوج رسید که خلیفه کتابی به نام «اعتقاد القادری» بر پایه عقاید اهل حدیث و در ردّ معتزله و شیعیان نوشت و فقیهان بغداد فتوا دادند که هر کس با آن مخالفت کند، فاسق و کافر است. در همین دوران، شورش و انقلاب حنابله به عنوان یکی از امواج سلفی‌گری، بغداد را فرا گرفت و نهایتاً از درون این حوادث، ابن تیمیه به عنوان تئوریسین و بنیان‌گذار جریان سلفی‌گری سربرآورد (امیرنوحی، ۱۳۸۶). بعد از این دوران، محمد بن عبدالوهاب به عنوان مجدد سلفی‌گری معاصر در سال‌های اولیه فرمانروایی احمد پاشا سلطان عثمانی (حدود سال‌های ۱۸۰۰م) وارد بغداد شد، اما به خاطر اندیشه سلفی‌گری نتوانست در آنجا دوام بیاورد. پس از آن، به دنبال همپیمانی‌اش با محمد بن سعود، پیروان وهابی به عراق یورش برده و در تجدید این حملات وحشیانه، طی سال‌های ۱۸۰۱م و ۱۸۰۲م، بالغ بر هزاران نفر قتل عام شدند و حرم کربلا مورد غارت و تخریب قرار گرفت. در طول دوره زمامداری عثمانی بر عراق، هیچ تشکّل اسلامی و یا جنبشی دینی از سوی علما و مؤسسات سنی‌مذهب، شکل نگرفت جز مخالفت ضعیف با انقلاب ترکیه جوان که طی آن «لجنه المشوره» در بغداد تشکیل شد. بارزترین فعالیت این کمیته، تحریک به تظاهرات خیابانی با شعار بازگرداندن حاکمیت شریعت

بود (العزوی، ۱۹۵۵م، ۱۶۴). علت اصلی عدم پیدایش تشکل‌های دینی در عراق، طی این دوره را باید در راستای وفاداری علمای اهل سنت به خلافت عثمانی و نیز نگرش سیاسی آنها در تأکید بر سازگاری با حاکمان دانست؛ به این معنا که اهل تسنن، به ویژه علما و رهبران‌شان همواره به تجدید خلافت اسلامی و اتحاد بزرگ اسلامی اهتمام داشته و حتی برخی از آنها مثل رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵م)، موصل عراق را به عنوان مرکز خلافت اسلامی پیشنهاد کرده بود(مریجی، ۱۳۸۶، ۴۵). در این راستا، اساساً هیچ تشکلی تا قبل از سال ۱۹۰۸م در عراق پا نگرفت (الرهیمی، ۱۱۰، ۱۳۸۰).

بدین ترتیب، به لحاظ تاریخی، نخستین سازمان‌های سلف‌گرا در عراق را باید تابعی از گسترش ساختار اخوان المسلمین مصر در دوران معاصر دانست که تحت تأثیر آن شاخه‌های عراقی اخوان از جمله «حزب اسلامی عراق»، «اتحاد علمای مسلمان کردستان»، «اتحاد اسلامی کردستان» و «جمعیت علمای مسلمین» پدید آمدند. البته، تاریخ شکل‌گیری قدیمی‌ترین اینها با قدمت بیشتر، به اواسط دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰م برمی‌گردد. این تشکلات به تبع اخوان المسلمین، در ردیف گرایش‌های معتدل سلفی به شمار می‌آیند؛ هر چند مواضع و دیدگاه‌های آن در مقاطع مختلف و بین‌النسل‌ها متنوع و متغیّر می‌باشد. این تنوع و تکثر، گاه در درون یک شاخه به‌مانند مصادیق عراقی اخوان نیز نمودار می‌شود. همچنانکه، حزب اسلامی عراق در شورای حکومت انتقالی که از سوی آمریکا تشکیل شده بود، مشارکت نمود. حال آنکه، برخی دیگر از اخوانی‌های عراقی راه «مسلحانه» را در پیش گرفته و بسیاری دیگر، موضع ضد اشغال اتخاذ نمودند. در این روند می‌توان دهه ۸۰م را نقطه عطفی در شکل‌گیری سازمانی شاخه‌های افراطی سلفی در عراق دانست؛ چرا که طی آن مهمترین آنها یعنی «الجیش الاسلامی

۱. ویژگی اخوان المسلمین در مقایسه با دیگر جنبش‌های سلفی، وجود رهبران مشخص و باتجربه و همچنین وجه نسبتاً مسالمت‌آمیز و تکفیری نبودن آن است. به این معنا که اخوان المسلمین، همه فرق اسلامی از جمله شیعه را از مسلمین دانسته، تعامل با آنها و استناد به کتب معتبر شیعه را مثبت ارزیابی می‌کند.

۲. به عنوان مثال، در مناظره مکتوب یوسف ندا از اعضای قدیمی کادر مرکزی اخوان با محمود غزلان عضو مکتب الارشاد اخوان، ندا ضمن انتقاد شدید از برخورد تکفیرآمیز برخی از اخوانی‌ها در برابر تشیع، آن را غیر شرعی و مخالف مشی بنیانگذاران و مرشد اخوان توصیف کرد (ندا، ۲۰۰۹).

الکردستانی» در سال ۱۹۸۰م اعلام موجودیت کرد و در سال ۱۹۸۸م، تشکل جدیدی متأثر از اخوان المسلمین، البته با رویکردی افراطی به رهبری شیخ عثمان بن عبدالعزیز شکل گرفت. سپس، جماعت «جندالاسلام» از آن جدا شد، اما در سال ۲۰۰۱م، سه گروه متشکل از «جندالاسلام»، «حماس الکرديه» و «حرکه التوحید»، تشکل واحدی را به نام «انصارالاسلام» تشکیل دادند که الگوی عقیدتی آن عمدتاً نمونه‌های سلفی سعودی بودند. به رغم پیدایش گروه‌های سلفی‌گری افراطی در عراق، طی دهه ۱۹۹۰م، فعالیت قابل توجهی از این گروه‌ها به جز گروه «انصارالاسلام» تا پیش از سال ۲۰۰۳م در دسترس نیست. در این میان، اشغال عراق توسط آمریکا در آوریل ۲۰۰۳م، نقطه عطفی در تاریخ فعالیت گروه‌های سلفی در عراق به شمار می‌رود که از لحاظ گستردگی و تأثیرگذاری قابل مقایسه با دوره‌های پیش از آن نیست. اعلام موجودیت و شروع فعالیت گروه‌های مسلح سلفی‌گرا مانند «منظمه الجهاد»، «جماعه ابناءالاسلام»، «مجاهدوا حدیثیه»، «مقاتلوا الجهاد و جیش محمد»، «المجموعه السلفیه المجاهد»، «تنظیم القاعده فی بلاد الرافدین (التوحید و الجهاد)»، «الجیش الاسلامی فی العراق (بعثی)»، «الجبهه الاسلامیه للمقاومه العراقیه»، «جیش الراشدین»، جیش الطائف المنصوره» و «جیش المجاهدین»، تنها بخشی از فهرست بلند و طولانی و بعضاً با گرایش‌های غیردینی و بعثی هستند که در این دوره پدید آمده و عمدتاً فعالیت خود را از مناطق سنی‌نشین عراق (مانند «الانبار») آغاز کردند. هنوز ارزیابی دقیق و متقنی از میزان حضور این جریان‌ها یا شبکه‌های اقماری و کم و کیف ساختار سازمانی و ظرفیت عملیاتی نظامی آنها وجود ندارد، اما بی‌تردید، اشغال عراق توسط آمریکا این فرصت را برای سلفی‌های بیرونی فراهم نمود که خود را در صف مقدم شورش‌های عراق قرار دهند. هرچند بخشی از این گروه‌ها، سلفی‌های بومی بودند، اما تفکیک آنها از سلفی‌های خارجی کار بسیار دشواری است. بخصوص که «تعارضات ساختاری عراق» تأثیر بسزایی در پیچیدگی تحولات آن ایفا می‌نماید (گلچین، ۱۳۸۸: ۹).

مجموع این شرایط^۱ موجب شد عراق به تدریج در مقطع مذکور، به کانون اصلی رشد و نمو

۱. حضور متراکم گروه‌های سلفی در عراق دلایل دیگری نیز دارد که بعد از «مسأله اشغال» می‌توان به جایگاه سنتی عراق نزد سلفی‌ها (به عنوان مرکز خلافت عباسی به مدت پنج قرن) اشاره کرد. علاوه بر این، مبارزه با تجدید حیات شیعه با محوریت ایران و تلاش برای اعاده حاکمیت سنی‌ها در این باره مؤثر هستند.

سلفی‌های افراطی و در نهایت به جبهه مرکزی القاعده به رهبری ابومصعب زرقاوی (۱۹۶۶-۲۰۰۶) تبدیل گردد. زرقاوی بعد از انتقال به عراق هدف گروه‌های سلفی را به اخراج نیروهای اشغال‌گر از عراق محدود نکرد، بلکه عراق را همچون میدانی ترسیم نمود که در امتداد جنگ جهانی سلفی‌ها علیه آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن بود (کیوان، ۲۰۰۸: ۱۸۷). استراتژی طیف افراطی جریان سلفی‌گری در عراق مبتنی بر ایجاد جنگ تمام‌عیار بین گروه‌های شیعی و اعراب سنی با کشاندن شبه‌نظامیان شیعی به واکنش نظامی و در نهایت، شکست روند سیاسی جدید و اخراج نیروهای خارجی استوار بود. در همین زمینه، تلاش شد با تحریک سنی‌ها و شیعیان علیه یکدیگر، زمینه‌های لازم برای ایجاد جنگ داخلی مهیا شود (اندیشه‌سازان نور، ۱۳۷۹: ۱۰۱). البته، تلاش سازماندهی‌شده آنها تا حد زیادی موفقیت‌آمیز بود (Riedel, 2007, 2) و توانستند منازعات مذهبی را به مسأله اول و اصلی مسلمانان و نخبگان جهان اسلام تبدیل کنند. در پیش‌بینی رهبران القاعده عراق این موضوع نیز لحاظ شده بود که جنگ داخلی فرقه‌ای در این کشور، به تدریج به تمام منطقه خاورمیانه گسترش یابد (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۳۹). زرقاوی در این راستا، شیعیان را «مهمترین دشمن» معرفی کرد و مقابله با آنان را حتی بر مبارزه با «صلیبی‌ها» ترجیح می‌داد:

«دشمنان ما چهار گروه اند: آمریکایی‌ها، کردها، وابستگان دولت عراق و شیعیان. از نظر ما، گروه اخیر کلید تحولات سیاسی عراق است. به این معنا که اگر ما عمق دینی، سیاسی و نظامی آنها را مورد هدف قرار دهیم، آنها نیز تحریک می‌شوند و خوی وحشی‌گری خود را به اهل سنت نشان می‌دهند. اگر در این طرح موفق شویم، می‌توان گفت توانسته‌ایم اهل سنت غافل را نسبت به این گروه، آگاه کنیم» (الزرقاوی، ۲۷: ۱۴۲۷ق: ۲۱۲-۲۱۴).

بررسی روندی این سابقه تاریخی نشان می‌دهد عراق از زمان پیدایش کوتاه‌مدت خوارج تا به امروز، به رغم اینکه طی قرون متمادی، حاکمیت حکام سنی مذهب را تجربه کرده، اما تقلاي جریان سلفی‌گری برای تسلط بر آن همواره با چالش و ناکامی مواجه شده و در جامعه نسبتاً متکثر عراق، نه تنها اختلاف منازعه‌آمیز و پر شدت مذهبی تداوم نداشته است، بلکه «تقریباً هیچ عشیره‌ای در عراق نیست که هر دو مذهب شیعه و سنی را نداشته باشد» (جعفری، ۱۳۸۶:

۳). در واقع، پیگیری روند تاریخی جریان سلفی‌گری تا دوره معاصر، رهنمون این ملاحظه مهم و اساسی است که حضور این جریان، بخصوص شاخه افراطی آن، با اینکه عمدتاً پدیده تحمیلی در عراق است، اما پس از سال ۲۰۰۳ در تلاقی سازمان‌یافته با مدارهای دیگر سلفی قرار گرفته و از ظرفیت بیشتری برای تأثیرگذاری برخوردار شده است.

در ارزیابی چشم انداز جریان‌های سلفی‌گری، به نظر می‌رسد دوام گرایش افراطی آن در عراق در آینده قابل پیش‌بینی، در حاله‌ای از ابهام قرار دارد.^۱ جامعه متکثر عراق، اختلاف و کشمکش‌های خونین گروه‌های سلفی با یکدیگر و تجدید نظر و تبری افراد شاخص و برخی نظریه‌پردازان جریان سلفی در جهان اسلام، طی سال‌های اخیر مانند عمر عبدالرحمن رهبر جماعت اسلامی و شیخ قادر بن عبدالعزیز مفتی و مؤسس «الجهاد» (سید امام بن عبدالعزیز، ۲۰۰۸) از دلالت‌های این روند به حساب می‌آیند. در عین حال، انتظار ایجاد تغییرات اساسی و دفعی و یا حذف جریان‌های معتدل و سنتی سلفی‌گری، دور از ذهن به نظر می‌رسد.

ج. ژئوپلیتیک و تحول آن

ژئوپلیتیک^۲ علمی است که به بررسی نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست و روابط بین‌الملل^۳ پرداخته و نقش عوامل انسانی در این مطالعه را با اهمیت قلمداد می‌کند؛ به ویژه در رویکردهای جدید ژئوپلیتیکی که پیوند وثیق آنها با گرایش‌های فرهنگی و تأثیر آنها در مرزبندی‌های سیاسی و جغرافیایی، این اندیشه را در بحث جاری تداعی می‌کند که با توجه به نقش جغرافیایی و ژئوپلیتیکی مرکز جهان اسلام در دنیا و قدرت و پایداری انقلاب اسلامی باید به ایدئولوژی‌های مذهبی در حکم پارامترهای مهم در پیدایش ویژگی‌های ژئوپلیتیکی توجه کرد (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۸۳ - ۱۸۲). به تبع این تحول ژئوپلیتیکی، دیگر، مرزبندی‌های سیاسی

۱. در بطن اصول فکری سلفی‌گری، اموری از قبیل «خشونت فوق‌العاده، تحمیل عقیده، تعصب شدید، جمود و مخالفت با پدیده‌های نوین، ضعف منطق و برداشت از قرآن و عدم آشنایی با ارزش‌های فرهنگی» نهفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۵) که ترکیب آنها با عواملی نظیر ادبار افکار عمومی، همراه با محدودیت‌های رسمی منطقه‌ای و بین‌المللی، دورنمای این جریان‌ها را رو به فرسایش و افول ترسیم می‌نماید.

2. Geopolitic.

3. International Relation.

و جغرافیایی، صرفاً به وسیله دولت‌ها انجام نمی‌شود (ملکی، ۱۳۸۹: ۴۲). این تصویر، ترکیبی از «منابع سنتی و پایدار ژئوپلتیک» با «عناصر متغیر ژئوپلتیکی» را ترسیم می‌نماید که با احتساب معادلات جدید منطقه‌ای، بر کانونی‌شدن نقش ژئوپلتیک جمهوری اسلامی ایران دلالت می‌کند. تأکید بر اهمیت تحولات ژئوپلتیکی از آن روست که سرنوشت ایران طی پنج قرن گذشته با چگونگی مناسبات ژئوپلتیک پیوند خورده است (سجادپور، ۱۳۸۶: ۷۴) همچنان که ایران به همین دلیل، طی دو قرن اخیر، در حد فاصل راهبردهای قدرت از جمله دو قدرت بزرگ جهانی رقیب قرار گرفت و نقش حائلی را در فرایند رفتارهای رقابت‌آمیز قدرت‌های جهانی بازی کرد (اعظمی، ۱۳۸۷).

در بحث جاری، موقعیت عراق به عنوان متغیر دخیل در نظر گرفته شده و از این‌رو، مناسب است جایگاه حساس و تحول ژئوپلتیک آن در منطقه نیز مورد اشاره قرار گیرد. این امر از آن روست که اولاً، عراق همواره به دلیل موقعیت استراتژیکی و منابع زیرزمینی و همچنین، قرارگرفتن در تقاطع حساس سه قاره مهم جهان (یعنی قاره‌های آسیا، آفریقا و اروپا) طالب جایگاه ممتازی بوده و طی دهه‌های اخیر، «به دنبال کسب رهبری در بین کشورهای عربی منطقه بوده است» (عزتی، ۱۳۸۱: ۱۴۹). ثانیاً، این کشور در نگرش کلان، همواره کانون اصلی دگرگونی‌های ژئوپلتیک در منطقه خاورمیانه به شمار آمده که وقوع هر تغییر و تحولی در آن، به طور مستقیم نقش ژئوپلتیک ایران و سایر معادلات منطقه‌ای را متأثر می‌سازد. همچنان که بعد از سقوط رژیم صدام، عوامل ژئوپلتیکی این کشور به گونه‌ای جدید و احیاناً متفاوتی، مبادرت به ایفای نقش نمودند؛ به طوری که به دنبال این تحولات، ژئوپلتیک شیعه، معنا و مفهوم جدیدی یافت و با خروج شیعیان از تنگنای تاریخی به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی جدیدی در کشورهای منطقه اطلاق گردید که ایران، هارتلند آن به شمار آمد (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۸۵). بنابراین، تردیدی نیست که در پی تحولات پس از سال ۲۰۰۳م، عراق نقطه عزیمتی برای تحول در ژئوپلتیک منطقه و همسایگان به شمار آمده و ضمن متأثرساختن راهبردهای قدرت‌های بزرگ، به صورت واحد سیاسی استثنایی برای ایران در آمده است. مهمترین واقعیت‌های ژئوپلتیکی و جغرافیایی^۱ مثبت و پیونددهنده در روابط جمهوری اسلامی

1. Geopolitical and Geographical realities.

ایران با عراق را می‌توان در مواردی نظیر همسایگی، اشتراک مذهبی^۱ (اکثریت شیعه)، تجانس فرهنگی و تاریخی^۲، اشتراک منافع^۳ و وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک دانست. هر چند تحولات جدید بر مبنای عناصر فوق، ایران و عراق را در مسیر همکاری و همگرایی قرار داده، اما رشد و توسعه آن مستلزم درک واقعیات دیگری است که این موقعیت ژئوپلیتیکی را تهدید می‌کنند. یکی از مهمترین این عوامل، ایفای نقش جریان سلفی‌گری در عراق است که در تلاقی با عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از ظرفیت تأثیرگذاری زیادی برخوردار است. از نظر سلفی‌ها و حامیان منطقه‌ای آن، عراق جدید با توجه به نقش فرصت‌ساز شیعیان آن، مهمترین حلقه اتصال استراتژیک ایران به حوزه‌های رقابت و نفوذ در سطح منطقه به حساب می‌آید. به ویژه آنکه، در دوره جدید، درجه تعاملات دو کشور برای نخستین بار بر محور اتصالات طبیعی فرهنگی و سیاسی بین ملت‌ها و دولت‌ها، به طور همزمان قرار گرفته و موجب ارتقا روند همگرایی و همکاری آنها در مناسبات منطقه‌ای نیز خواهد شد. ولید بن طلال، یکی از شاهزادگان سعودی، در راستای موضع‌گیری کشورهای عربی علیه تحول ژئوپلیتیک منطقه که اوج آن در اظهارات پادشاه اردن (شکل‌گیری هلال شیعی) ظاهر شد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۵۴)، این چنین نگرانی خود را از آن ابراز نمود:

«اگر بیداری جامعه شیعیان عراق هر چه زودتر مهار نشود، تبدیل به یک

بمب ساعتی روز شمار همانند انقلاب اسلامی ایران می‌شود که تمام منطقه را

زیر و رو خواهد کرد.» (مقصودی، ۱۳۸۴: ۱۴۱)

د. انگاره‌پردازی جریان سلفی‌گری درباره جمهوری اسلامی ایران

حساسیت روی هویت و ترمینولوژی شیعی، از جمله بارزترین نقاط اشتراک طیف‌ها و گرایش‌های مختلف سلفی‌گری است. با این تفاوت که طیف معتدل آن، شیعیان را «مسلمانان منحرف و بدعت‌گذار» می‌نامند که احیاناً «جوامع سنی در معرض تهدید و هجمه آنها قرار می‌گیرند» (قرضاوی، ۲۰۰۸)، اما طیف افراطی، بی‌واهمه، تشیع را «دین خودساخته» می‌خوانند.

1 Common Religious Tendency.

2. Common Cultural and Historical Backgrounds.

3. Common Interests.

زبان و ادبیات ایدئولوژیک سلفی‌گری در این باره واجد نوعی نظام نشانه‌شناسی^۱ است که تحلیل گفتمان زرقاوی و یا آثار دیگر نظیر کتاب عبدالرحمن عطیه‌الله از نظریه‌پردازان و چهره‌های شاخص القاعده، نمودار آن است: «شیعه نه تنها از مارقین و خارجین از امت است، بلکه متعلق به «دین خودساخته»^۲ ای است که هدف نهایی آن از طریق ایران، سلطه بر اهل سنت و به دست گرفتن زمام رهبری امت اسلامی است» (عطیه‌الله، ۲۰۰۸). این تصویرسازی ضد ایرانی و ضد شیعی با بهره‌گیری از نشانه‌شناسی فرهنگی، همه روزه در عراق در حال به روز شدن است. به ویژه پس از سال ۲۰۰۳ که از نظر سلفی‌ها، عراق از دست «اسلام راستین» خارج شده و به دست «رافضیان شیعه» افتاده است (نصر، ۱۳۸۳). دوقطبی کردن و تفسیر فرقه‌گرایانه از تحولات سیاسی منطقه بر مبنای شکاف شیعه و سنی^۲، برآمده از این تصاویر ذهنی است که در امتداد خطوط ایدئولوژیک و دیرپای تاریخی انجام می‌پذیرد. تصاویری که مهمترین محرک گروه‌های سلفی برای اقدام علیه ایران به شمار می‌آیند و در نتیجه این انگاره پردازی، سلفی‌ها چنان به هویت سیاست خارجی ایران بدبین و بی‌اعتماد می‌شوند که بدترین تصورات و فرضیه‌ها همچون «همدستی ایران با کفار علیه اهل سنت در عراق» را می‌پذیرند و ایران را مسئول افول نقش تاریخی اعراب و تنزل جایگاه کشورهای عربی همچون عراق معرفی می‌نمایند. متعاقب این تصویرسازی، رابطه سلفی‌گری با جمهوری اسلامی ایران از میان حالات سه‌گانه روابط یعنی «تقابل»^۳، «رقابت»^۴ و «همکاری»^۵، عمدتاً در چارچوب «تقابل و رقابت» قابل تحلیل است. به عبارت دیگر، براساس ذهنیت فوق، منازعه و تقابل با جمهوری اسلامی ایران، طبیعی و لازم قلمداد می‌شود.

ه. سازوکار تأثیرگذاری سلفی‌گری

مقاله حاضر، بر مبنای این قاعده که «اثبات شیعی، نفی ماعدا نمی‌کند»، معتقد است نمی‌توان به طور مطلق، کارکرد این جریان در عراق را به ابعاد سلبی و منفی صرف تقلیل داد. همچنان

1. Semiotic .
 2. Shiite-Sunni rift
 3 . Conflict.
 4 . Competition.
 5 . Cooperation.

که نمی‌توان مثل برخی از نظریه‌پردازهای سلفی، حکم نمود که سازمان القاعده بهترین یا بیشترین خدمت را برای سیاست خارجی ایران ارائه کرده است (سید امام بن عبدالعزیز، ۲۰۰۸)، اما می‌توان گفت در بعضی موضوعات و حوزه‌ها، از جمله در رویکرد کلی این جریان نسبت به غرب، نوعی همگرایی و همپوشانی با منافع جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. از جمله اینکه، جریان سلفی‌گری دارای اختلاف ایدئولوژیک با برخی رقبا و دشمنان ایران است. قدرت‌های غربی نیز با آگاهی از این موضوع، عملاً سیاست مهار دوگانه‌ای را در قبال ایران و سلفی‌گری دنبال می‌کنند. در عین حال، ملاحظات رئالیستی غربی‌ها بر مبنای نظریه قدرت، آنها را مُجاب می‌کند ضمن حفظ فاصله خود با سلفی‌گری، آنها را به همکاری درباره منافع مشترک فرا خوانند.

همچنین، به دلیل ارتباط گسترده گروه‌های سلفی در عراق با مدارهای بیرونی، درک تأثیرات آن در همپوشانی و هم‌افزایی آنها با یکدیگر ممکن است. به عبارت دیگر، ویژگی تأثیرگذار سلفی‌های حاضر در عراق این است که در حوزه بسیار گسترده و مهمی اتفاق می‌افتد که در آن، میان قابلیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه اهل سنت و تهدیدزایی آنان رابطه وجود دارد. یعنی، مجموعه پتانسیلی که امروزه در اختیار اهل سنت قرار دارد، امکان تبدیل آنان را به نیروی عظیم با دو قابلیت متفاوت «فرصت‌ساز» یا «تهدیدزا» فراهم می‌کند (اکبرپور، ۱۳۷۶). از دیدگاه سلفی‌ها، امکانات و قابلیت‌های عظیم اهل سنت، به مثابه عقبه مناسب و بی‌پایانی قلمداد می‌شوند که می‌تواند به منزله عامل تفوق و مزیت سیاسی جریان‌های سلفی در برابر ایران به کار گرفته شوند. پدیده‌ای که به اعتراف پدر معنوی زرقاوی برای اولین بار با کمک رژیم‌های عربی در جنگ عراق علیه ایران باب شد (المقدسی، ۲۰۰۸). این مدارهای بیرونی و حامیان سلفی، دایره وسیعی را دربرمی‌گیرد که از آن جمله می‌توان به تلاش کشورهای عربی برای تضعیف شیعه و تقویت جایگاه اهل سنت در عراق اشاره کرد (اچرش، ۱۳۸۸، ۲۷).

علاوه بر این، سلفی‌گری به دلیل فقدان نظام معرفتی منسجم، طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود که «اختلاف نظر و نزاع آنها با یکدیگر کمتر از نزاع آنها با غیر سلفی‌ها نیست» (عبید الجحمی، ۲۰۰۸). همچنان که گروه الجهاد به رهبری ایمن الظواهری، اخوان المسلمین را در

شمار کفّار قرار داد (صلاح، ۱۳۸۰: ۱۲۸). حتی اختلافات منازعه‌آمیز گاه در درون یک شاخه پدید می‌آید. این بدان معناست که مؤلفه‌های زیر لزوماً درباره همه سلفی‌ها صادق نیست. از این‌رو، تأثیرات و مؤلفه‌های مورد نظر بیشتر در قیاس با جریان‌های شاخص سلفی‌گری همچون شاخه عراقی القاعده^۱ پیگیری شده‌اند که پس از سال ۲۰۰۳، به اصلی‌ترین بازیگر غیردولتی در عراق تبدیل شد و ضمن مخالفت با روند سیاسی، رویکرد مسلحانه و خشونت‌آمیزی را اتخاذ نمود.

۱. ابهام‌آفرینی در ژئوپلتیک شیعه و ایران

جریان سلفی‌گری در راستای ارائه تفسیرهای طائفه‌گرایانه، انطباق موقعیت و قدرت جغرافیایی با قدرت سیاسی شیعه را نیز به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف خاورمیانه با مرکزیت ایران تلقی می‌کند. بر مبنای همین تحلیل، گروه‌های سلفی رها شدن اکثریت شیعه عراق از چنگال دیکتاتوری و ظهور حکومت شیعه عرب را نخستین پدیده در تاریخ مدرن جهان عرب و اسلام می‌دانند که با توجه به موقعیت و جغرافیای سیاسی شیعیان در منطقه، معادلات ژئوپلتیکی را در مدار ایران قرار می‌دهد. روشن است که تفسیر مذهبی سلفی‌گری از ژئوپلتیک شیعه در راستای همان نگاه فرقه‌گرایانه و منازعه‌آمیز سلفی‌ها قرار دارد و در حقیقت، مسأله تقابل با اهل سنت، مفروض این تلقی از ژئوپلتیک شیعه است که در تعارض با اصول اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. در عین حال، نفی نگاه تک‌بعدی از سیاست خارجی ایران، به منزله نفی واقعیت‌های موجود در حوزه جغرافیای و انکار رابطه مذهب و جغرافیا و ایران در حوزه ژئوپلتیک شیعه نیست. از این‌رو، هر نوع استراتژی ژئوپلتیکی که به سیاست‌های ایران در منطقه می‌پردازد، باید جایگاه و وزن استراتژیک شیعیان را نیز در نظر بگیرد. در واقع، استراتژی ژئوپلتیکی^۲ اقتضای خط مشی‌ای را دارد که هر دولتی بر پایه جنبه‌های فضایی و جغرافیایی و عوامل ژئوپلتیک ثابت و متغیر در پیش می‌گیرد تا به اهداف، منافع و امنیت ملی خود دست پیدا کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۱۱). این

1 . Al Qaeda.

2 . Geopolitical strategy.

موضوع نه فقط دربارهٔ عراق با اکثریت شیعه، صادق است، بلکه چشم‌انداز این فرایند برای سیاست خارجی ایران، این امیدواری را به وجود می‌آورد که عراق در آینده به عنوان کشور اسلامی و مستقل با گرایش‌های نزدیک‌تر بتواند نقش فعالی در جهان اسلام و عرب ایفا نماید، به ویژه آنکه، این کشور افزون بر اعتبار مذهبی به عنوان «مرکز عتبات عالیات تشیع»، در شکل‌دادن به هویت عربی نیز نقش محوری داشته و به لحاظ سیاسی، نخستین کشور عربی است که پس از جنگ جهانی اول استقلال یافت. بنابراین، مطالعهٔ این فرایند در محیط جغرافیایی منطقه نشان می‌دهد موضوع ژئوپلیتیک شیعه به امر محصلی (به ویژه پس از سال ۲۰۰۳) تبدیل شده و این امر می‌تواند در تلاقی با منافع کلی جهان اسلام مورد توجه سیاست خارجی ایران قرار گیرد. در عین حال، دخالت تفاسیر طایفه‌گرایانه (اعم از شیعی یا سنی و غیره) کارکرد ژئوپلیتیک اسلامی را کاهش داده یا خنثی می‌نماید. سلفی‌گری و رژیم‌های محافظه‌کار عرب، اساساً هم‌گرایی ایران و عراق را برخلاف منطق ژئوپلیتیکی و فرهنگی خود می‌دانند. از این‌رو، نه تنها سپردن چنین نقشی را به عراق بر نمی‌تابند، بلکه آن را موجب به هم خوردن توازن چند صد ساله در منطقه ارزیابی می‌کنند. اظهارات تحریک‌آمیز عبدالله ثانی پادشاه اردن در دسامبر سال ۲۰۰۴ دربارهٔ «هلال شیعی»^۱ و اندکی بعد، ادعای حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر مبنی بر «تعلق خاطر شیعیان منطقه به ایران به جای وفاداری به ملیت‌هایشان»، در این چارچوب قابل تحلیل است. در واقع، در چشم‌انداز آنها، خاورمیانه‌ای که پس از سال ۲۰۰۳ م سربرآورده، بسیار شیعه‌تر شده است. از این‌رو، برای مقابله با این فرایند، عربستان تلاش بسیاری کرد تا وهابیت را در عراق توسعه دهد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۵۲) و ابومصعب زرقاوی از سوی دولت عربستان، مصر و اردن برای قتل و بمب‌گذاری تجهیز شد (Nasr, 2006). بنابراین، با دامن‌زدن به احساسات سنی‌ها، واکنش اهل سنت از مرزهای عراق فراتر رفته تا سوریه و پاکستان نیز امتداد یافت. بدین ترتیب، با طرح مسائل فرقه‌ای به عنوان نوعی بلوک عقیدتی در مقابل سنی‌ها، مهمترین زمینه جنگ فرقه‌ای در عراق پی‌ریزی شد و علمای وهابی بارها از اهل سنت منطقه خواستند برای ستیز با دولت شیعی عراق به کمک سنی‌های عراق بشتابند. بنابراین، بر هم زدن تعادل سیاسی-امنیتی موجود در

1 . Shiite crescent.

عراق، یکی از اهداف راهبردی گروه‌های سلفی‌گری در راستای ناکام‌گذاشتن پروسه به قدرت رسیدن شیعیان و نزدیکی عراق به ایران بود تا از این طریق، تحولات ایجابی در ژئوپلتیک ایران تحت تأثیر قرار گیرد. بخشی از این تأثیرگذاری در قالب اختلال در سیاست راهبردی ایران در عراق مبنی بر «تبدیل آن کشور از تهدید امنیتی به دوست و متحد استراتژیک» ظاهر شده است که ارتباط تنگاتنگی با تفسیرهای ژئوپلتیکی سلفی‌ها دارد. بنابراین، می‌توان گفت استراتژی اصلی جریان سلفی‌گری در عراق معطوف به تضعیف و مهار موقعیت ژئوپلتیک ایران از طریق سیاست «تشدید منازعات فرقه‌ای در قالب شیعه و سنی» می‌باشد که رسانه‌های عربی نیز در همگرایی با این راهبرد، شیعیان را نماینده واقعی حضور ایران در عراق به شمار می‌آورند (اله‌اشمی، ۱۳۸۵: ۷۱). به نظر می‌رسد چنانچه این جریان در همکاری با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بتواند اهداف خود را در عراق پیش ببرد، قطعاً در چشم‌انداز کلان، سطوح گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، ایران و شیعیان را متأثر خواهد کرد که بخشی از آن دارای ابعاد امنیتی است، زیرا به واسطه ایجاد بی‌ثباتی سیاسی در این حوزه ژئوپلتیکی، امنیت ملی ایران نیز تهدید می‌شود. حتی ورود سلفی‌ها به ساختار قدرت عراق با رویکرد فعلی می‌تواند اختلافات سرزمینی و مرزی بین ایران و عراق را تشدید نماید.

۲. تخطئه «منزلت» و «توان» ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران

نقطه عزیمت در این مبحث را باید در تأثیر انقلاب اسلامی بر معادلات کلان منطقه‌ای و نظام بین‌الملل طی دهه‌های اخیر جستجو کرد. مروری بر این تحولات بیانگر آن است که یکی از مهمترین عوامل تغییر در معادله قدرت در مجموعه امنیتی خاورمیانه، تغییر معادلات ایدئولوژیکی بوده است. دلیل مؤید این مدعا تغییر مناسبات امنیتی و الگوهای دوستی و دشمنی به موازات تغییر یا جابه‌جایی ایدئولوژی‌های حاکم همچون پان‌عربیسم، مارکسیسم و اسلام‌گرایی سیاسی است. در این میان، پیروزی انقلاب اسلامی، نقطه عطفی در آخرین تحویل ایدئولوژیکی به ویژه در منطقه پیرامونی به شمار آمد، زیرا پیرو آن، ماهیت نزاع‌های اصلی در منطقه خاورمیانه تحت تأثیر اسلام‌گرایی قرار گرفت. در عین حال، چون اسلام‌گرایی دارای گرایش‌های مختلف و گاه متعارض با یکدیگر است، این مسأله اهمیت خود را بیش از پیش

در این تحولات نشان داد. تقابل سلفی‌هایی مانند القاعده به عنوان گروه افراطی برگزیده و پیشتاز^۱، تبعات ایدئولوژیکی را بر ایران تحمیل نموده است:

(۱) در بُعد منطقه‌ای و جهانی، به نظر می‌رسد سلفی‌گری سیاسی ابعادی از منافع ملی جمهوری اسلامی را با تهدید مواجه می‌سازد که می‌توان آن را «منزلت ایدئولوژیک» نامید. به این معنا که مهمترین مزیت جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی منطقه، مقام و منزلت ایدئولوژیک آن در بین مسلمانان و حتی غیرمسلمانان است (پورسعید، ۱۳۸۵: ۸۴۲). این جایگاه مثبت از مهمترین رهاوردهای انقلاب اسلامی است که دست کم از جنبه معنوی به امت اسلامی وحدت سیاسی می‌بخشد. به طور حتم، تداوم منزلت ایدئولوژیک و ارتقای آن منوط به تضعیف شکاف‌های «سنّی - شیعه» و «عرب - عجم» در برابر تضاد «اسلام - غرب» و «اسلام - صهیونیسم» است. تهدید سلفی‌گری به چند دلیل عمده، این منزلت را مخدوش و معادله فوق را معکوس می‌کند: اولاً با دستاویزهای مذهبی، همزیستی میان شیعه و سنّی در منطقه را به شدت به مخاطره می‌اندازد. ثانیاً شکاف «سنّی - شیعه» را در برابر شکاف «اسلام و غرب» تقویت می‌کند. از این منظر، رویکرد سلفی‌گری در تلاقی با جهت‌گیری قدرت‌های غربی - صهیونیستی قرار می‌گیرد که به جای خط مشی «وحدت‌گرایانه»، اختلاف و واگرایی را توسعه می‌دهد. دلیل سوم اینکه، در صورت اوج‌گرفتن این شکاف احتمالاً منافع مشترکی بین ایران و آمریکا در منطقه ایجاد می‌شود که ممکن است دو طرف را به همکاری پیرامون این منفعت مشترک ترغیب نماید. در این صورت، مرز ترسیم‌شده میان جمهوری اسلامی و آمریکا به ویژه در تحلیل‌های عوامانه مخدوش می‌شود که بیش از هر چیز دیگری به منزله تضعیف شأن ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران در بُعد منطقه‌ای است (همان).

(۲) یکی دیگر از وجوه تمایز انقلاب اسلامی با سایر جنبش‌های سیاسی معاصر، توانایی ایدئولوژیک آن است. یعنی علاوه بر اینکه پیام و ایدئولوژی سعادت‌بخشی را برای نهضت‌های مردمی به ارمغان آورد، راهبردهای قدرت‌های غربی در منطقه را به چالش سرنوشت‌سازی کشاند. انقلاب اسلامی با چنین ظرفیتی، مبنای تحولات جدید اجتماعی - سیاسی در قالب ضدیت با استعمار غربی شد؛ به نحوی که امروزه حتی این انقلاب در نظر غیرمسلمانان به نماد

1. Vanguard or Spearhead.

قدرتمند و افتخارآمیزی برای مبارزه با امپریالیسم و استکبار جهانی تبدیل شده است. این توان الهام‌بخش انقلاب اسلامی در حوزه جهان اسلام، چشم‌انداز جدیدی ایجاد نمود و از جمله موجب شد جنبش‌های آزادیبخش در این حوزه، چه به لحاظ ماهیت و راهبرد و چه به لحاظ تاکتیک و عناوین و شعارها، تحت تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی قرار گیرند. نمونه آن تفاوت ماهوی جهت‌گیری جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطینی در قیاس با قبل از انقلاب اسلامی است. همچنین، جهان اسلام به تأثیر از انقلاب اسلامی از رخوت و انفعال چندین قرن خارج شده و با ظهور بیداری اسلامی، جهان اسلام به مرور به عمق استراتژیک سیاست خارجی ایران تبدیل شد و ظرفیت‌های جدیدی را در راستای افزایش توان ملی ایران ترسیم نمود. گروه‌های سلفی، بنا بر مبانی فکری خود و اقتضائات آن نتوانستند افزایش نفوذ ایران در قالب فضای حیاتی^۱ را تحمّل کنند. فضایی که فراتر از فضای سرزمینی و فیزیکی با ورود به عرصه‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی، توان فائده‌ای و فزاینده‌ای را نصیب جهان اسلام و سیاست خارجی ایران می‌نماید. در نگاه سلفی‌ها، تداوم این وضع به منزله برهم خوردن توازن قدرت در جغرافیای سیاسی منطقه به نفع جریانی است که سابقه دیرینه‌ای از اختلافات ایدئولوژیک با آن دارد. بنابراین، این جریان با تکیه بر شکاف مذهبی و فرهنگی سعی می‌کند ضمن کاستن از توان الگوی سیاست خارجی ایران، در پروسه نفوذ منطقه‌ای و احیاناً جهانی آن اختلال نماید. ظهور عینی این مسأله در تحولات پس از ۲۰۰۳ م پدیدار شده و در قالب چالش‌های پایدار، بخشی از توان سیاست خارجی ایران را در عراق و منطقه به تحلیل می‌برد.

۳. ایجاد تقارن بین «ایرانیّت و تشیع» در مقابل «عربیّت و تسنن»

یکی از هنجارهای مورد مناقشه و دیرین در محاسبات جریان سلفی‌گری سیاسی، مسأله «عربیّت» و تمایز آن با «فرهنگ عجم» است. در واقع، هرچند جریانات معتدل سلفی همچون اخوان المسلمین، تلاش کرده‌اند یگانگی عرب را بر بنیاد اسلامی تحقق بخشند، اما در برخی گرایش‌های افراطی، آثار و تعلّقات قومی عربی بسیار برجسته است. دست کم آن را در تقابل با جمهوری اسلامی ایران برجسته می‌نمایند، به ویژه در عراق که یکی از ریشه‌های بدبینی

1 . Vital Space.

گروه‌های سنی - شیعی نسبت به یکدیگر در آن به دوران ظهور نهضت شعوبیه در قرون اولیه بعد از ظهور اسلام و اتهامات شعوبی‌گری باز می‌گردد. این جریان در دوران رژیم صدام تقویت شد و طی آن، هر عراقی از باب احتیاط بایستی از ناسیونالیسم عرب و صلاحیت‌های ناسیونالیستی عراق تمجید می‌کرد (غبرا، ۱۳۸۱: ۱۴۱). با پیوند قومیت عربی با اسلام، این مسأله ابعاد جدیدی یافت. محمد باشمیل نویسنده عرب برای ایجاد چنین ارتباطی، حدیث مشکوکی را مستمسک قرار داده در خصوص اینکه هرگاه عرب خوار شد، اسلام خوار می‌شود. یعنی‌ها در تقویت این گرایش تلاش بسیاری به عمل آوردند. آنها در کتابی تحت عنوان «محمد (ص)؛ رسول عرب»، تصریح کردند که خدا قادر بود اسلام را بر ملل دیگر نازل کند، ولی اعراب را برگزید چون اعراب شایسته‌ترین قوم بودند (امامی، ۱۳۸۳: ۹۰۸). ایجاد تقابل با ایران، مرحله دیگری از این القائات است که در دائره‌المعارف مشهور عراق، بروز یافت. بر اساس آن، «هیچ ملتی همچون ایرانی‌ها نسبت به عرب‌ها و اسلام کینه نورزیده‌اند» و «کینه ایرانی ضد امت عربی در طول تاریخ به خاطر امتناع از پذیرش اسلامی بود که عرب‌ها برای گسترش آن تلاش می‌کردند» (عبدالرزاق، ۱۳۸۷: ۲۰-۱۷). این تلقی از عربیت و اسلام، با توجه به سلطه دیرپای پان‌عربیسم بر عراق، خود به خود، مخالفت با جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در میان اعراب سنی عراق را توجیه می‌نماید. جریان سلفی‌گری در بستر فرهنگی مذکور با ایجاد تقارن بین قومیت ایرانی و مذهب شیعه از یک سو و تأکید بر تمایز و اختلاف آن با قومیت عربی و مذهب اهل سنت از سوی دیگر، موجبات افتراق هر چه بیشتر آنها را تدارک نموده و به اختلافات تاریخی بین اعراب و ایرانی‌ها دامن می‌زند. در همین راستا، برخی جریان‌ات سلفی در عراق با تفکیک ضمنی «اسلام عرب» و «غیرعرب» سعی می‌کنند از ظرفیت‌های قومی و عربی در مناسبات خود علیه سیاست خارجی ایران بهره ببرند. همچنان که همین طیف، در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جانب عراق را گرفتند با این توجیه که دو هویت عربی و فارسی در حال جنگ‌اند. این موضوع، آنچنان در فرهنگ سیاسی برخی سلفی‌های افراطی دارای اهمیت و اعتبار سیاسی است که امروزه، هم «عربیت» و هم «اسلام‌گرایی سلفی» در برخی کشورهای عربی، حامل «نوعی ضدیت با ایران و شیعه» است. هرچند میزان آن در کشورهای مختلف متفاوت است، اما جمع هر دو را می‌توان به وجه ملموس در میان

سلفی‌های فعال در صحنه عراق ملاحظه کرد. در این تصویرسازی، از یک سو فرهنگ عربی تا حد زیادی صبغه مذهبی (سنّی) یافته و از سوی دیگر، سنّی‌گرایی وضعیت طبیعی اعراب قلمداد می‌شود. بدین ترتیب، در سایه این نگره، مکرر تأکید می‌شود که عراق فقط با تکیه بر عربیت، راه رستگاری را می‌یابد. در این چارچوب، سیاست نزدیکی یا همگرایی ایران با برخی کشورهای عربی مانند سوریه به مثابه شکاف در امت عربی تعبیر می‌شود و حمایت ایران از جنبش‌های سنّی نیز به منزله نفوذ سیاست خارجی ایران در میان اهل تسنن قلمداد می‌گردد. البته، تأثیرگذاری گروه‌های سلفی از طریق این محور، مطلق نبوده و به مانند متغیرهای دیگر دارای محدودیت‌های خاص خود در عراق می‌باشد، زیرا بعد از سال ۲۰۰۳ م، روند عربی‌سازی ساختار دولت-ملت عراق که از ابتدای ۱۹۲۰ توسط نخبگان عرب سنّی آغاز شده بود و تا قبل از سرنگونی صدام در دستور کار قرار داشت، متوقف شد و قانون اساسی جدید عراق بر احیای حقوق از دست رفته قومیت‌های دیگر تأکید نمود (مقصودی، ۱۳۸۴: ۱۳۹).

۴. تمایزگذاری بین «گونه ایرانی تشیع» و «گونه عربی تشیع»

گروه‌های سلفی، همزمان با اتخاذ راهبرد ایجاد تقابل بین «قومیت ایرانی و مذهب شیعه» با «قومیت عربی و مذهب اهل سنّت»، استراتژی تکمیلی برمبنای تمایزگذاری بین شیعیان عراق و ایران طرح می‌کنند که هدف آن جذب شیعیان عراق است. این رویکرد نیز با توجه به هنجارسازی سابقه‌داری انجام می‌گیرد که به طور اختصار به آن اشاره شد و طی آن، گروه‌های سلفی با تمایزگذاری بین «گونه ایرانی تشیع» و «گونه عربی تشیع» (عراق)، شیعه ایرانی را متّصف به تعابیری همچون «شیعه صفوی» در مقابل «شیعه علوی» کرده و موجبات تضعیف تشیع و ناکارآمدی سیاست خارجی ایران را فراهم می‌نمایند.

۵. تقلیل «اسلام محوری» به «شیعه‌هراسی»

«اسلام محوری» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مهمترین مؤلفه قدرت نرم انقلاب اسلامی است. آنگاه که هویت اسلامی با درونمایه شیعی مبنای نظام سیاسی در ایران

شد، حساسیت بسیاری از دولت‌ها و گرایش‌های سیاسی- مذهبی از جمله سلفی‌ها نسبت به آن برانگیخته شد. در عین حال، انقلاب اسلامی به دلالت پسوند «اسلامی» و با شعار اخوت اسلامی از بدو ظهور، راهبرد تقریب مذاهب اسلامی و آرمان شکل‌گیری «امت واحده اسلامی» را در قبال جهان اسلام اتخاذ کرد. این ماهیت اسلامی انقلاب، به مرور زمان، از چنان اهمیتی برخوردار شد که امروزه مهمترین منبع نفوذ و تجهیز ایدئولوژیک آن در جهان اسلام قلمداد می‌شود. جریان سلفی‌گری در چارچوب فرقه‌گرایی خودبنیاد، «اسلام‌محوری» ایران را به «شیعه‌محوری» و بلکه «شیعه‌هراسی» تقلیل می‌دهد. تداوم این رویکرد در عمل، موجب برهم خوردن وضعیت تثبیت هویت اسلامی می‌شود که بعد از انقلاب اسلامی در منطقه در حال شکل‌گیری است و انقلاب اسلامی ایران نیز پرچم‌دار و منادی آن شناخته می‌شود. بنابراین، این جریان با هدف قراردادن هویت اسلامی به عنوان نرم‌افزار اصلی انقلاب اسلامی، علاوه بر اینکه مرزهای هویتی آن را نزد ملت‌های مسلمان تخطئه نموده و از جمهوری اسلامی ایران «مشروعیت‌زدایی و اعتبارزدایی» می‌کند، مانع بروز کارکرد گفتمان انقلاب اسلامی در انسجام بخشی به امت اسلامی می‌شود. در واقع، اتخاذ رویکرد فرقه‌ای در تقابل جدی با اقتضائات استراتژیک الگوی انقلاب اسلامی قرار دارد که وحدت اسلامی در آن، اصل دینی است.

۶. تخطئه فعالیت‌های تقریبی و راهبرد وحدت اسلامی

راهبرد وحدت اسلامی ضمن اینکه مقتضای هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، مؤلفه‌های مهم و بی‌بدیلی از قدرت نرم را در اختیار سیاست خارجی ایران و جهان اسلام قرار می‌دهد. در عین حال، نگاه منفی سلفی‌های افراطی به مذاهب اسلامی و تفسیر انحصارطلبانه آنها درباره «فرقه ناجیه»، از عوامل آسیب‌پذیری این راهبرد است. این نگرش به حدی در افکار جریان سلفی‌گری رسوخ پیدا کرده که به عنوان مثال، «پذیرش رسمی مکاتب فقهی و دینی اهل سنت، توهینی آشکار به اعتقادات وهابی در عربستان قلمداد می‌شود» (فولر، ۱۳۸۴ : ۳۸۸). بنابراین، جریان مذکور، از نگاه تقریبی، مشکل اصلی جهان اسلام در شرایط کنونی است. نگاه حاکم بر این طیف از سلفی‌گری، موجب شده آنها نه تنها ضرورتی برای راهبرد سیاست خارجی ایران مبنی بر وحدت اسلامی یا تقریب مذاهب اسلامی قائل

نباشند، بلکه فعالیت‌های تقریبی را مخالف سلفی‌گری خالص و تابعی از نیاز و منافع ایران معرفی کنند. این در حالی است که راهبرد مذکور مقتضای عقاید شیعی است و از این‌رو، «شیعیان» در شمار اهل جماعت‌اند، زیرا معتقد به عدم جواز تفرقه مسلمانان می‌باشند (شمس‌الدین، ۱۳۸۶: ۱۶). بنابراین، همچنان که راهبرد وحدت اسلامی مقتضای دیدگاه اسلامی است، سلفی‌سازی و ایجاد مرزبندی افراطی فرقه‌ای نیز از لوازم اندیشه سلفی‌گری است. از این‌رو، باز به مقتضای این اندیشه، هرچه سلفی‌گری، افراطی‌تر باشد، بیشتر به سمت فعالیت‌های تخریبی در باب وحدت اسلامی سوق پیدا می‌کند و بالعکس؛ یعنی هرچه سلفی‌گری معتدل‌تر باشد، اقبال بیشتری از خود به راهبرد وحدت اسلامی و تقریب مذاهب نشان می‌دهد.

۷. بی‌اعتبارسازی شعارهای مسالمت‌آمیز انقلاب اسلامی

عملیات‌های انتحاری و تروریستی گروه‌های سلفی آن هم به صورت گسترده و سازمان یافته در عراق و در میان مردم بی‌گناه، پدیده جدیدی در تاریخ اسلامی است که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به شدت مورد توجه جهانیان قرار گرفت. این تاکتیک‌ها یا روش‌ها، ضمن اینکه فی‌نفسه به حاکمیت فضای غیر عقلانی، رشد تعصبات کور مذهبی و نُضج برخی انگاره‌ها و گرایش‌های افراطی و به شدت احساساتی و انتقام‌جویانه در میان مسلمانان کمک می‌کند، اساساً در تعارض با رویکرد و مشی مسامحه‌آمیز ایران قرار دارد، زیرا سیاست متکی بر مبانی اسلام در گفتمان جمهوری اسلامی، ناظر به «عقلانیت و نفی خشونت» است. این خط‌مشی، جزء جدایی‌ناپذیر خصلت‌های درونی سیاست خارجی ایران است و برای تأمین منافع از طریق خشونت و راههای غیر مشروع (برخلاف رئالیست‌ها) محدودیت‌های زیادی دارد. بنابراین، اقدامات تروریستی سلفی‌ها و تبدیل آن به قاعده تحت پوشش «جهاد»، موجب می‌شود اولاً، این مسأله در فرایند تبلیغاتی سوء به نام «اسلام» و یکسان‌نگاری «جهاد» با «ترور» تمام شود و اقدامات تروریستی القاعده در ردیف مقاومت مقدس حزب‌الله، ذیل بنیادگرایی تعریف شود. ثانیاً، به دلیل اراده‌های موجود برای «این‌همانی گرایش‌های مختلف

اسلام‌گرایی»، شعارهای حقیقی ایران تحت‌الشعاع قرار گرفته و اعتبار خود را نزد افکار عمومی از دست بدهد.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران از فرصت‌های جدید ژئوپلتیکی و ایدئولوژیکی در حوزه پیرامونی برخوردار شده که از آن جمله می‌توان به تحول ژئوپلتیک شیعه و کانونی‌شدن نقش ژئوپلتیک ایران در پی تحولات عراق پس از سال ۲۰۰۳م اشاره کرد. در عین حال، چالش‌ها و تهدیدات نوینی عمدتاً با ماهیت نرم، فراروی آن قرار دارد که مشخصاً در این مقاله به رویکرد خاصی از اسلام‌گرایی که سلفی‌گری معرف آن است، اشاره شد. با توجه به درهم‌تنیدگی مسائل ژئوپلتیکی ایران و عراق، مطالعه تأثیر تشدید فعالیت جریان سلفی‌گری و فرایند انجام آن در عراق، نشان می‌دهد این جریان پس از سال ۲۰۰۳، در تلاقی و همپوشانی ارگانیکی با مدارهای وسیع و قدرتمند سلفی‌گری در خارج قرار گرفت و با شدت و حجم بی‌سابقه‌ای، تمام ظرفیت ایدئولوژیکی خود را برای مهار و تضعیف موقعیت ژئوپلتیکی و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران به کار بست. در این فرایند، مسائلی از قبیل «ژئوپلتیک شیعه با محوریت ایران»، «منزلت ایدئولوژیک و نرم‌افزار اصلی جمهوری اسلامی ایران» و «مناسبات جدید ایران و عراق»، در معرض تهدیداتی با ماهیت نگرش‌های افراطی و ضد ایرانی و ضد شیعی قرار می‌گیرند که همه آنها در چارچوب استراتژی واحدی ذیل «سیاست تشدید منازعات فرقه‌ای در قالب شیعه و سنی» و توسط جریان شاخص سلفی‌گری پیگیری می‌شود.

منابع

۱. ابن تیمیه، ابوالعباس تقی الدین احمد، (۱۹۷۱م)؛ *درء تعارض العقل و النقل*، محمد رشاد سالم، جمهوریة العربیة المتحدة، دارالکتب.
۲. ابو زهره، محمد، (۱۳۸۶)؛ *سلفیان*، ترجمه علیرضا ایمانی، فقه اهل تسنن، قم: نشر ادیان، صص ۵۹۱-۶۲۲.
۳. الکثیری، السید محمد، (۱۴۲۹ ق)؛ *السلفیة بین أهل السنه والإمامیه*، بیروت: دار الغدیر.
۴. الزرقاوی، ابو مصعب (۱۴۲۷ق)؛ «*کلمات مضیئه؛ الکتاب الجامع لحطب و کلمات الشیخ المعترف بدینة ابي مصعب الزرقاوی*، شبکه البراق الاسلامیه.
۵. الرهیمی، عبدالحمید (۱۳۸۰)؛ *تاریخ جنبش اسلامی در عراق*، ترجمه جعفر دلشاد، اصفهان: انتشارات چهار باغ.
۶. العزاوی، عباس، (۱۹۵۵م)؛ *تاریخ العراق بین احتلالین*، جلد ۸، بغداد.
۷. الهاشمی، محمد صادق، (۱۳۸۵)؛ *اشغال عراق توسط آمریکا: پیامدها و نتایج طرح خاورمیانه بزرگ*، ترجمه محمد رضا بلوردی، تهران: مؤسسه اندیشه سازان نور.
۸. المقدسی، ابو محمد، (۲۰۰۸)؛ *السلفیة الجهادیة و...*، قناه الجزیره: www.aljazeera.net
۹. استوارت. آر. کلگ، (۱۳۷۹)، *چارچوبهای قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. الگار، حامد، (۱۳۸۶)؛ *وهابی گری*، ترجمه احمد نمایی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۱۱. اچرش، وفا و حسینی شوشتری، مریم، (۱۳۸۸)؛ *توسعه مناسبات کشورهای عربی با عراق و پیامدهای منطقه‌ای آن*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. احمدی، احمد، (۱۳۸۰)؛ *نگاهی به پدیده بنیادگرایی اسلامی ناکام در ستیز با تاریخ*، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۲۸.
۱۳. اعظمی، هادی، (۱۳۸۷)؛ *تأثیر عوامل ژئوپلیتیک بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران*، اطلاعات راهبردی، ش ۶۳.
۱۴. اسماعیلی، حمید رضا، (۱۳۸۶)؛ *بازشناسی اندیشه سیاسی القاعده*، فصلنامه جهان اسلام، ش ۳۰ و ۳۱.
۱۵. اسدی، علی اکبر (۱۳۸۷)؛ *تحولات و مسایل جدید عراق و رویکرد ایران*، تهران: انتشارات شادان.

۱۶. امیر نوحی، محمد، (۱۳۸۶)؛ بررسی جریانات سلفی اهل سنت و تأثیرات آن بر محیط جمهوری اسلامی ایران، سخنرانی در تاریخ ۱۳۸۶/۸/۷ در دانشگاه امام حسین (ع).
۱۷. برزگر، کیهان، (۱۳۸۱)؛ وقایع سپتامبر و کانونی شدن نقش ژئوپلیتیک ایران، راهبرد، ش ۲۴، صص ۳۱۷-۳۲۰.
۱۸. پورسعید، فرزاد، (۱۳۸۵)؛ تروریسم نوین و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، ۳۴.
۱۹. پورفرد، مسعود، (۱۳۸۶)؛ جهان اسلام و رادیکالیسم افراطی، نشریه نگاه حوزه، ش ۲۰۴.
۲۰. جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۴)؛ مواضع و عملکرد کشورهای عربی نسبت به تحولات عراق، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۲۱. جعفری، محمد، (۱۳۸۶)؛ بررسی چشم انداز آینده تحولات عراق، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۲. حافظ‌نیا، محمد رضا، (۱۳۸۵)؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات پاپلی.
۲۳. خسروشاهی، رضا، (۱۳۴۱)؛ علل ظهور فرق و مذاهب اسلامی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۴. سجاد پور، محمد کاظم، (۱۳۸۶)؛ چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۲۵. سید امام بن عبدالعزیز، (۲۰۰۸)؛ التعریه لسید امام فی الرد علی «تبرئه» الظواهری، مصر: المصری الیوم. ارقام: (۱۹ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۰۰۸/۱۱/۲۴). و همچنین صحیفه الشرق الأوسط، ارقام ۱۰۹۶۵-۱۰۹۶۰.
۲۶. سیدنزاد، سید باقر، (۱۳۸۸)؛ موج جدید سلفی‌گری و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام حسین (ع).
۲۷. شمس‌الدین، محمد مهدی، (۱۳۸۶)؛ شیعه و راهبرد وحدت، ترجمه مجید مرادی، نگاه حوزه، ش ۲۴.
۲۸. صلاح، محمد، (۱۳۸۰)؛ ناگفته‌های جنبش‌های رادیکال سیاسی، ترجمه سید محمود موسوی بجنوردی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۲۸.
۲۹. عزتی، عزت‌الله، (۱۳۸۱)؛ تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۰. عبید الجحمی، سعید علی، (۲۰۰۸)؛ تنظیم القاعدة: النشأ، الخلفیه الفکریه- الامتدادیه، القدس العربی، ارقام (۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۸ / ۲ / ۲۰۰۸).
۳۱. علی اکبرپور، رضا، (۱۳۷۶)؛ نقش فرقه‌گرایی مذهبی در روابط جمهوری اسلامی ایران و پاکستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۳۲. عطیه الله، عبدالرحمن، (۲۰۰۸)؛ حزب الله اللبنانی والقضیه الفلستینیه: رؤیه کاشفه، مؤسسه السحاب.
۳۳. عبدالرزاق، محمد أسود، (۱۳۸۷)؛ فرهنگ جنگ عراق- ایران، ترجمه یوسف فرزانه، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
۳۴. غبر، شفیق، (۱۳۸۱)؛ فرهنگ خشونت در کشور عراق، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱۵.
۳۵. فاضلی نیانفیس، (۱۳۸۵)؛ ژئوپلیتیک شیعه و مسأله امنیت ملی ایران، فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۱۳.

۳۶. فولر، گراهام ای و فرانکه، رندرحیم، (۱۳۸۴): شیعیان عرب مسلمان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: انتشارات شیعه‌شناسی.
۳۷. قراگوزلو، محمد، (۱۳۸۶): *ظهور و سقوط بنیادگرایی*، تهران: انتشارات قصیده سرا، چاپ
۳۸. کیوان، مأمون، (۲۰۰۸)، *خريطة الجماعات المسلحة فى العراق: الشأه و المسار و الآفاق*، فصلیه شوون الأوسط، لبنان، ش ۱۳۰.
۳۹. گلچین، علی، (۱۳۸۸): *تعارضات ساختاری عراق و تأثیر آن بر افراط‌گرایی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴۰. مریجی، شمس‌الدین، (۱۳۸۶): *میانی فکری و زمینه‌های اجتماعی جریان‌های معاصر عراق*، پایان نامه، قم: حوزه علمیه.
۴۱. مطالعات اندیشه‌سازان نور، (۱۳۷۹): *تاریخچه سیاسی وهابیت*، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، جلد ۱.
۴۲. مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۴): *نقش گروه‌های قومی در شکل‌دهی به نظام سیاسی عراق با تأکید بر نقش کردها*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۴۳. مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۴): *نقش گروه‌های قومی در شکل‌دهی به نظام سیاسی عراق*، کتاب عراق پس از سقوط بغداد، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۴۴. ملکی، مصطفی، (۱۳۸۹): *آیا آنان زمین را به ارث می‌برند*، تهران: انتشارات کاوش قلم.
۴۵. مسجدجامعی، محمد، (۱۳۸۶): *تحولات اندیشه سلفی در دوران معاصر: کدامین آینده؟* دفتر مطالعات وزارت امور خارجه، (سخنرانی ۱۱/۲/۱۳۸۶).
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶): *وهابیت بر سر دو راهی*، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۴۷. معاش، مهدی، (۲۰۰۶): *الوهابیه بمنظار الحقیقه*، لبنان: مؤسسه الباقر (ع).
۴۸. مهربان، احمد، (۱۳۸۷): *جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان*، راهبرد، ش ۴۸.
۴۹. نصر، سید ولی رضا، (۱۳۸۳): *پیامدهای منطقه‌ای تجدید حیات شیعه در عراق*، ترجمه وحید رضا نعیمی، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۳۴.
۵۰. ندا، یوسف، (۲۰۰۹): *نحن و الشیعه للمره الثالثه و الاخیره*، صحیفه المصری الیوم، رقم ۱۷۸۴.
۵۱. یوسف قرضاوی (۲۰۰۸): *دول كانت سنیه خالصه أصبح فیها شیعه*، الشرق الأوسط، رقم ۱۰۸۹۴.
52. Nasr, Vali R, (2006); **When the Shiites Rise**, FOREIGN AFFAIRS, No July/August. :www.Foreignaffairs.org
53. Riedel, Bruce (2007). **Al Qaeda Strikes Back**, Foreign Affairs, May/ June.